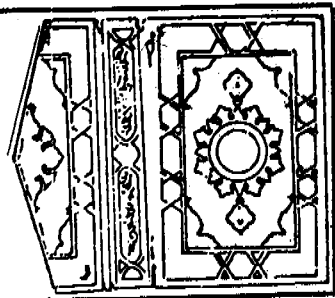


آینده



سال چهاردهم - شهریور، مهر، آبان

شماره‌های ۶-۷-۸ (۱۳۶۷)

ایرج افشار

حافظ ایران و زبان فارسی

مدعی گو لغز و نکته به‌حافظ مفروش
کلك ما نیز بیانی و زبانی دارد
راز حافظ بعدازین ناگفته ماند
ای دریغ آن راز داران یسار بساد

حافظ خود را «حافظ شیراز» خوانده است. اما او یکی از نگاهبانان معنوی ایران و «ایرانیّت»، یعنی حافظ ایران در هفت قرن اخیر بوده و هست و خواهد بود. چه، تا نظم دلکش و بضاعت سخن درفشان او در قلمرو زبان فارسی نقاب از رخ اندیشه می‌کشد و شعر تر و شیرین او تعویذ بخت ایرانیان است ایران و زبان فارسی ماندنی است. از همین روست که کسی را یارای هماوردی با نیروی جادویی و طبیبانه این صدرنشین دیوان غزل نبوده است.

اگر باور نمی‌داری روز از صورتگر چین پرس که مانی نسخه‌می‌خواهد ز نوک کلك مشکین[ش]

امسال «یونسکو» - انجمن داعیه‌دار فرهنگبانی جهانی - باعث ومحرك آن شده است که دولتهای علاقه‌مند مدنیت شناس، گرانمایگی حافظ را به‌ملتهای خود بشناسانند و به‌یاد آن نادرهٔ زبان فارسی مراسم داشته باشند، و طبعاً به‌تناوب چنین خواهند کرد. پس کتابها و مقاله‌ها

نوشته و چاپ می‌شود و سخنرانیها و خطابه‌ها گفته و پخش خواهد شد. گروهی پژوهشهای دلپسند و پرمایه منتشر خواهند کرد و دسته‌ای نوشته‌های پیشینه خود را با آرایشی نوین بار دیگر به‌حافظ دوستان ارمغان می‌کنند.

اما بهترین شناساننده حافظ شیرین سخن خوش لهجه که در سخن گفتن دری از چشمه حکمت جامها به کف آورده بود همانا غزلهای بازمانده ازوست که از شمار پانصد در نمی‌گذرد. تردید نباید کرد که شاخص اصلی مقام بلند فرهنگی و پایگاه والا و لطف سخن خداداد او همه‌جا شعر عنبر افشان اوست. هیچ گرافه نیست اینکه سروده است:

به‌شعر حافظ شیراز می‌رقصد و می‌نازند سپه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
 عراق و فارس گرفتی به‌شعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
 فکند زمزمه عشق در عراق و حجاز نوا بانه غزلهای حافظ از شیراز
 حافظ حدیث سحر فریب خوشت رسید تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری

اگر هم، چیزی درباره او نگویند و ننویسند-نگوییم و ننویسیم- ثبت است بر جریده عالم دوام «او». این مائیم و آیندگان که از گفته شکر فشان او شفا می‌جوئیم و تردید نباید کرد: «کر بهر جرعه‌ای همه محتاج این دریم.»

نه مگر، درین سالها «سفینه حافظ» بارها و بارها، به‌رنگها و نگارها چاپ شد و هر کس که دلش از پرده شده بود به‌قول و غزل او نوائی ساز کرد و آن «مقام» را پناهی معنوی و روحانی دانست.

مطرب از گفته حافظ غزلی مست بخوان تا بگویم که ز عهد طربم یاد آمد

امید آنکه ما ایرانیان با فرهنگ و زبان و ادبیات خود چنان رفتار کنیم که شایسته داشتن و نازیدن به‌حافظ و اقران او باشیم و آنها را چنانکه می‌اندیشیده‌اند بشناسانیم. بتوانیم در احترام گذاردن

به آزادگی و مقامی که حافظ می‌پسندید با او هماواز باشیم و ازو
پیروی کنیم که زبان حالش این بود:

من این مقام به دنیا و آخرت ندمم اگرچه در پیام افتند خلق انجمنی
(آینده)

بیت الغزل

غزل گفتمی و در سفتی بیاوخوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را
در آسمان نه عجب گمر ز گفته حافظ
سماح زهره به رقص آورد مسیحا را
زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید
که گفته سخت می‌برند دست به دست
سرود مجلس اکتون فلک به رقص آرد
که شعر حافظ شیرین سخن ترانه تست
حافظ تو این سخن ز که آموختی که بخت
تعویذ ساخت شعر ترا و به زر گرفت
حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن خداداد است
حافظ چه طرفه شاخ نباتی است کلک تو
کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکرست
حافظ چو آب لطف ز نظم تو می‌چکد
حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت
کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب
تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند
کلک زبان کشیده حافظ در انجمن
با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد
شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد
دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود
شفا ز گفته شکر فشان حافظ جوی
که حاجت به علاج گلاب و قند مباد
کسی گیرد خطا بر نظم حافظ
که هیچش لطف در گوهر نباشد
بدین شعر تر و شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد
ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
چون صبا گفته حافظ بشنید از بلبل
عنبر افشان به تماشای ریاحین آمد
دیدیم شعر دلکش حافظ به مدح شاه
هر بیت از آن قصیده به از صدرسائه بود
حافظ سخن بگوی که بر صفحه جهان
این نقش ماند از قلمت یادگار عمر
غزل سرایی ناهید صرفه‌ای نبرد
در آن مقام که حافظ بر آورد آواز

بیا که بلبل مطبوع خاطر حافظ
 به بوی گلبن وصل تو می‌سراید باز

شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است
 آفرین بر نفس دلکش و لطف سخشن

نکته دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین سخن
 بخشش آموزی جهان‌افروز چون حاجی قوام

من و سفینه حافظ که جز در آن دریا
 بضاعت سخن در فشان نمی‌بینم

گر ازین دست زند مطرب مجلس ره عشق
 شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم

دلّم از پرده بشد حافظ خوش لهجه کجاست
 تا به‌قول و غزلش ساز نوائی بکنیم

گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب
 سالها بندگی صاحب دیوان کردم

پایه نظم بلندست و جهانگیر بگوی
 تا کند پادشه بحر دهان پرگهرم

ز چنگ زهره شینم که صبحم می‌گفت
 مرید حافظ خوش لهجه خوش آوازم

حافظ از آب زندگی شعر تو داد شربتم
 ترک طیب کن بیا، نسخه شربتم بخوان

سخن اندر دهان دوست گوهر
 ولیکن گفته حافظ از آن به

چو سلك در خوشاب است نظم نغز تو حافظ
 که گاه لطف سبق می‌برد ز نظم نظامی

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ
 به قرآنی که اندر سینه داری

گهر ز بحر برآرند ماهیان به نثار
 اگر سفینه حافظ بری به دریایی

(از دیوان چاپ قزوینی / غنی و دیوان کهنه حافظ نقل شد)

طرح روی جلد

طرحی خیالی که از صورت حافظ روی جلد چاپ کرده‌ایم، خوب یابد، توسط ایرانیانی که خانه فرهنگی حافظیه را در دوسلدورف آلمان تأسیس کرده‌اند عرضه شده است.

سپاسگزاری

چون دوستان گرامی در طول يك سال گذشته نسبت به درگذشت مرحوم حسین افشاریه پدر همسر و عمویم الطاف محبت آمیز ابراز فرموده و غمدیدگان را تسلیت داده‌اند بدینوسیله صمیمانه سپاسگزاری و از قصورهای پیش آمده پوزش خواهی می‌شود.

ایرج افشار